

وقتی که جلادها سرمقاله می نویسند

پاسخی به سرمقاله نویس روزنامه کیهان ایران

سرمقاله نویس کیهان با حرکت های آزادی خواهانه و نفرت عمومی از جنایات وزارت اطلاعات رژیم است. این سرمقاله نویس، یعنی دزخیمی که به کسوت گرانقدر روزنامه نگاری درآمده است و آن را آلوده است، به کرات از سوی افراد، مطبوعات و سازمان هایی به دست داشتن در جو آفرینی برضد نویسندگان، شاعران، اندیشمندان و آزادی خواهان و شرکت مستقیم در شکنجه و قتل دگراندیشان و هنرمندان، از جمله جنایات رسوای اخیر (قتل فروهرها، شریف، مختاری و پوینده) متهم شده است.

مطلب از این قرار است که نمایشی مضحکه-تراژیک در سیاهچال های رژیم قرون وسطایی و وامانده درین بست

ادامه در صفحه ۳

آن ماجرای تلخ به اصطلاح مصاحبه های تلویزیونی، و چندسال پس از آن قتل عام زندانیان سیاسی (فاجعه ملی) که بازتاب جهانی یافت، و بر اثر شکنجه های طولانی و طاقت فرسا که به قول سرمقاله نویس کیهان * موجب «یک تحول کم نظیر فکری» در «مرحوم احسان طبری یکی از برجسته ترین نظریه پردازان مکتب مارکسیسم که آوازه جهانی داشت» و «بازگشت» وی «به دامن اسلام!» را در پی داشت! به حد کافی، که از توصیف بی نیاز است، بی اخلاقی، لجام گسیختگی و شرارت رژیم ولایت فقیه و سگ های زنجیری دستگاه مخوف امنیتی این رژیم منحط و واپس گرا را آشکار ساخت. قباحات آورتر از آن شکنجه ها، بی اخلاقی ها و شرارت ها که در حق زنده یاد طبری رفت، نقل قول از وی و شاهد آوردن از آن سخنان در مقابله

نامه مردم

از کان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۵۵۵، دوره هشتم
سال پانزدهم، ۲۴ فروردین ۱۳۷۸

سخنی پیرامون تشکیل مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران

آخر بوده و به قتل رسیدند. مبارزه نویسندگان ایران، پا به پای مبارزات کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، جوانان و زنان ایران و در بستر مبارزه و قفله ناپذیر توده های مردم، و نویسندگان و هنرمندان و مبارزان سیاسی خارج از کشور، پویایی بیشتری یافته و می یابد، و نیز از حمایت صمیمانه مردم ایران که همواره برای نویسندگان، شاعران و هنرمندان ظلم ستیز خود عمیقاً احساس احترام می کنند، برخوردار بوده و خواهد بود.

ادامه در صفحه ۵

«عیدی حزب الله»، یورش برای سرکوب جنبش و «برگرداندن آب رفته»

در پی تهدید های محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه و از سرداران نیروهای واپس گرا و ارتجاعی، در نماز جمعه، سیزدهم فروردین، یورش تازه ای از سوی ارگان های سرکوب و ترور برای «برگرداندن آب رفته» و سد جنبش روبه رشد مردمی آغاز شد. نخستین حرکات در این یورش، بستن روزنامه «زن»، به دلیل چاپ پیامی از فرح، همسر شاه مخلوع، و چاپ کاریکاتوری در نشان دادن ابعاد ضد انسانی مسأله «دبه» در قوانین اسلامی، و خصوصاً ماهیت زن ستیزانه آن، و همچنین تهدید سایر نشریات، از جمله روزنامه «صبح امروز» به تعطیل شدن بود. در همین روزها، اعلام شد که دادگاه تجدید نظر، حکم محکومیت کرباسچی را تأیید کرده است. در آغاز سال نو، سید علی خامنه ای، نیز با اعلام اینکه امسال «سال امام» است، نیروهای «خودی» را به مقابله با خطراتی که «نظام» را تهدید می کند، فرا خوانده بود و ضمن تهدید نویسندگان مستقل گفته بود: «یکی از نقشه های دشمنان این است که به مردم این جور وانمود کنند که بین مسوولان کشور در سطوح بالا، اختلاف است... حالا شما نگاه کنید که بعضی از نویسندگان داخلی هم فریب می خورند و همان حرف ها را تکرار می کنند! حرف مال آنها نیست. اصل حرف، جزو مجموعه توطئه دشمن و از اجزای آن است.» روزنامه کیهان، یکی از ارگان های چماق داران، «ولی فقیه» و انصارش، در «لیبک» گفتن به سخنان خامنه ای، به شکل روشن تری از برنامه نیروهای سرکوبگر پرده برداشت و در سرمقاله ئی با عنوان «سال بازیابی خویش»، نوشت: «این واقعیت را نمی توان نادیده گرفت که دنباله های ریز و درشت قدرت های استکباری و سیلی خوردگان از صلابت اسلام و انقلاب، که تا مدتی قبل در سایه روشن ها حرکت می کردند و

ادامه در صفحه ۶

۱. آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه عرصه های حیات فردی و اجتماعی بی هیچ حصر و استثنا حق همگان است. این حق در انحصار هیچ فرد، گروه یا نهادی نیست و هیچ کس را نمی توان از آن محروم کرد. ۲. کانون نویسندگان ایران با هرگونه سانسور اندیشه و بیان مخالف است و خواستار امحای همه شیوه هایی است که، به صورت رسمی یا غیر رسمی، مانع نشر و چاپ و پخش آرا و آثار می شوند» (از پیش نویس منشور کانون نویسندگان ایران، مصوب ۱۸ شهریور ۱۳۷۵)

اولین مجمع عمومی علنی کانون نویسندگان ایران، در منزل خانم سیمین بهبهانی شاعر بزرگ معاصر، برگزار شد. این اولین مجمع عمومی شکل مستقل نویسندگان و شاعران پس از یورش حاکمیت جمهوری اسلامی به دو نهاد کانون نویسندگان و شورای نویسندگان و هنرمندان است. در این جلسه، ده تن اعضای اصلی و علی البدل هیأت دبیران از میان هفتاد نفر شرکت کننده در مجمع انتخاب شدند. قرار است پس از تدوین منشور و اساسنامه کانون، برای ثبت آن در وزارت کشور اقدام به عمل آید. برگزاری علنی این مجمع، حاصل تلاش های چندین ساله نویسندگان، شاعران و هنرمندان ایران بوده است که در جریان آن ده ها تن از نویسندگان، شاعران، مترجمان، پژوهشگران و روزنامه نگاران تحت تعقیب قرار گرفتند، مورد ایداء و آزار جسمانی و روحی واقع شدند، به زندان افتادند، شکنجه شدند و سر

در این شماره

یوگسلاوی در آتش

در صفحه ۸

بحثی پیرامون مفاهیم «رشد»

و «توسعه»

در صفحات ۴ و ۵

● صیاد شیرازی ترور شد

● مخالفت خامنه ای با برنامه دولت

● حمله فائزه هاشمی به یزدی در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!



صیاد شیرازی ترور شد

بر اساس گزارش رسانه های گروهی، سپهبد علی صیاد شیرازی، جانشین فرمانده کل قوا، با تعداد روز شنبه، ۲۱ فروردین ماه، در برابر منزل خود ترور شد. بر اساس گزارش روزنامه همشهری، یکشنبه ۲۲ فروردین ماه، یک سخنگوی سازمان مجاهدین در تماس با خبرنگاری فرانسه در نیکوزیا، مسئولیت این ترور را بر عهده گرفته است. در ایران سران رژیم پیام های گوناگونی در محکومیت این اقدام تروریستی صادر کردند، و «سردار» صفوی، فرمانده کل سپاه پاسداران، در سخنانی که با حضور خانواده صیاد شیرازی بیان کرد، از جمله گفت: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش جمهوری اسلامی ایران انتقام سختی از تروریست هایی که سپهبد صیاد شیرازی را به شهادت رساندند، خواهند گرفت.» روزنامه کیهان، ارگان مطبوعاتی چماق داران و قلمه کشان رژیم، نیز ضمن اختصاص دادن سرمقاله روز یکشنبه، ۲۲ فروردین ماه، به این موضوع، حمله سختی به دگراندیشان و مدافعان آزادی و جامعه مدنی کرد و نوشت: «مروری، هر چند گذرا، بر موقعیت ها و شرایطی که ترور های اخیر در آن شرایط صورت پذیرفته اند، این سؤال را به ذهن می آورد که چرا معمولاً قبل از انجام این ترورها، رادیوهای بیگانه و برخی از محافل مشکوک داخلی دست به یک سلسله عملیات روانی - تبلیغاتی می زنند و از شروع موج خشونت! و ناامنی و تشنج سخن می گویند و در همان حال از یکسود دستگاه های نظامی - امنیتی را تضعیف کرده و برخورد قانونی این مراکز با عوامل فتنه و فساد را خشونت طلبی! می نامند و از سوی دیگر ضمن آنکه برای وابستگی تابلودار دشمن جا باز می کنند و تریبون و رسانه در اختیار آنان قرار می دهند، گفتار و نوشتار تفرقه انگیز و فساد آفرین این طیف را، مصداق «آزادی» می دانند! آیا، اینها همه تصادفی است؟! یا توهم توطئه است؟!» از سرمقاله کیهان روشن است، که نیروهای سرکوبگر، ترور صیاد شیرازی را فرصت مناسبی برای تشدید جو اختناق ارزیابی کرده اند و بی شک در هفته های آینده باید منتظر «انتقام» گیری سران رژیم از مردم بود. در سال گذشته نیز، پس از ترور لاجوردی جایتکار، مزدوران رژیم کشتار فروورها، شریف، پوینده و مختاری را برای انتقام گیری سازمان دهی کردند.

اعتراض انجمن صنفی روزنامه نگاران به قوه قضائیه

بر اساس گزارش خیرگزاری جمهوری

اسلامی (ایرنا)، انجمن صنفی روزنامه نگاران، روز یکشنبه ۲۲ فروردین ماه، با انتشار بیانیه ای توقیف روزنامه «زن» به مدیر مسئولی فائزه هاشمی را فاقد وجهت قانونی خواند و افزود تاکنون از جانب دست اندکاران مربوط توضیح قانونی و قابل پذیرشی ارایه نشده است. در این بیانیه از جمله آمده است: «هفته گذشته مجدداً یکی از روزنامه های کشور که مراحل اولیه شکل گیری خود را می گذراند، موقتاً تعطیل و اشتغال بخش قابل توجهی از همکاران مطبوعاتی دچار مشکل شد و طبعاً همکاران دیگر نثریات نیز از آثار روانی این تصمیمات که منجر به عدم اهتیت شغلی روزنامه نگاران می شود، در امان نمی باشند.»

بر اساس گزارش «ایرنا»، دادگاه انقلاب اسلامی تهران نیز با انتشار اطلاعیه ای، اعلام کرده است: «چنانچه جرایمی توسط مطبوعات به وقوع بپیوندند که در صلاحیت محاکم انقلاب اسلامی باشد، این دادگاه صالح به رسیدگی است و طبق مقررات عمل خواهد کرد.» حجت الاسلام رهبر پور، رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران، چهارشنبه گذشته به خیرگزاری «ایرنا» گفته بود دستور داده است انتشار روزنامه «زن» به دلیل چاپ نامه ای از «فرح دیبا»، همسر شاه سابق ایران، در شماره روز شنبه ۱۴ فروردین، و همچنین کاریکاتوری در شماره روز سه شنبه ۱۷ فروردین که در آن موضوع «دیه» به تمسخر گرفته شده بود، متوقف گردد.

خامنه ای مخالفت خود را با سیاست های برنامه پنج ساله سوم اعلام کرد

بر اساس گزارش روزنامه همشهری، یکشنبه ۲۲ فروردین ماه، سید علی خامنه ای، با ارسال نامه ای به رفسنجانی، مجلس تشخیص مصلحت را مسئول رسیدگی به برنامه پنج ساله سوم پیشنهادی دولت کرد. در متن نامه خامنه ای به رفسنجانی از جمله آمده است: «با وجود برخورداری پیش نویس ارسالی رئیس جمهوری محترم از منطق و استحکام و دقت، که بجاست از دست اندرکاران تهیه آن تشکر شود به نظر می رسد بعضی بندهای مذکور در آن، در حدی که در قالب سیاست های کلی ارائه شوند نیست، و در موارد محدودی، سیاست های کلی مذکور مورد اهتمام اینجانب نیست، و بعضی دیگر گرچه در مجموعه برنامه کلان و دراز مدت نظام قرار می گیرند اما در قالب یک برنامه پنجساله نمی گنجد، مانند برخی از آنچه ناظر بر برنامه های بین المللی است. در مقابل این موارد، سیاست هایی نیز وجود دارد که مورد تأکید اینجانب است اما از آنها ذکر در پیش نویس ارسالی به میان نیامده است.»

فائزه هاشمی: «مگر کشور قانون ندارد»

بر اساس گزارش روزنامه همشهری، دوشنبه ۲۳ فروردین ماه، فائزه هاشمی، نماینده مجلس شورای اسلامی، در نطق پیش از دستور خود ضمن اشاره به «هجوم تبلیغاتی و قضائی اخیر» به دفاع از روزنامه «زن» برخاسته و در حملات تندى به محمد یزدی، رئیس قوه قضائیه از جمله گفت: «موضوع مورد نظر از این قرار است که عده ای با راه انداختن هیاهو و زدن اتهام به کسی که تمام وجودش از انقلاب است، مسائل واهی و بی منطق را طرح می کنند... خیلی ها این حرف های بی محتوا را تکرار کردند که همه ارزش پاسخ دادن ندارد ولی از بعضی ها انتظارات بیشتری می رفت. طرف صحبت من جناب آقای یزدی و افرادی است که عنوان نمایندگی ولایت فقیه را یدک می کشند که یک هزارم خانواده هاشمی برای انقلاب سرمایه گذاری نکرده و ستم های خاندان پهلوی را به جان نخریدند. برای یاران انقلاب حتماً سنگین است که این افراد این گونه طلبکار انقلاب و خانواده های انقلاب شوند. نماینده ای که این اعتماد به ایشان شده به عنوان سخنران قبل از خطبه های نماز جمعه تریبون به ایشان سپرده شده در زمانی که انقلاب به ثمر نشستن آن نیاز به فداکاری و از خود گذشتگی دارد نه تنها اقدامی صورت نداده، و خانواده هاشمی را بیشتر از دیگران می شناسد، ایشان چرا؟ جنای آقای یزدی، شما که بایستی به عنوان ریاست قوه قضائیه سنبل عدالت باشید، از شما بعید است که انگشت اتهام و آن هم به این سنگینی را به راحتی آن هم در خطبه های نماز جمعه به من که از خانواده های شناخته شده با سابقه ای معلوم و عملکردی مشخص برخاسته ام می زنید، آیا شما این خانواده را نمی شناسید؟... این بود پاسخ به زحمات

نزدیک به نیم قرن آقای هاشمی؟ مگر کشور قانون ندارد که از طریق جنجال و غوغا سالاری می خواهید عدالت را مستقر نمایید؟ مگر کسب قدرت و حفظ موقعیت حد و مرزی ندارد و آیا هرگونه رفتاری قابل توجیه است؟ جناب آقای یزدی بد نیست به عنوان ریاست قوه قضائیه حداقل برای یک بار هم که شده قوانین را جدی تلقی نمایید و یا مروری بفرمایید.»

«خون مبارزان راه آزادی» نمی تواند

«وجه المصلحه سیاست بازان قرار گیرد»

روزنامه نشاط، چهارشنبه ۱۸ فروردین ماه، در مقاله ای به قلم محمد رضا باطنی، سال ۷۸ را «سالی بر حادثه ولی مثبت» ارزیابی و از جمله درباره کشتار آزادی خواهان در سال گذشته نوشته است: «یکی دیگر از مسائلی که سال ۷۸ باید با آن دست و پنجه نرم کند برداشتن برده ایهام از قتل های زنجیره ای سال ۷۷ است. انسان های وارسته ای چون داریوش فروهر، پروانه فروهر، محمد مختاری، محمد جواد پوینده در راه تلاش برای کسب آزادی و شرف انسانی، ناجوانمردانه به دست کسانی که لعاب دین داشتند به خاک و خون کشیده شدند... پس از وقوع این قتل ها، آتش همه تیز بود. اعلامیه صادر کردند، کمیسیون تحقیق درست کردند، مصاحبه کردند و قول دادند که به زودی عاملان و آمران به پای میز عدالت کشیده خواهند شد. اما همان گونه که اجساد این انسان های شریف در زیر خاک می پوسید، جریان پیگیری این قتل ها نیز به کندی گرایید تا جایی که از طرف مقامهای مسئول رفته رفته به دست فراموشی سپرده شد. این تعلل در جامعه به شایعه هایی دامن زده است. عده ای معتقدند که این «ریشه یابی» کار را به جاهای باریک کشانده و پای مقامات بلند پایه را به میان کشیده است و اشکال کار در این است که نمی دانند چگونه مطلب را درز بگیرند که به مقامات، لطمه ای وارد نشود. ولی این داستان فراموش شدن نیست. من به عنوان یک ایرانی، اکنون که این کلمات را می نویسم با چشم دل می بینم که چگونه پوینده در آخرین لحظات که کمر بند جریان تنفس او را قطع کرده است دست و پا می زند. چگونه چشمان مختاری از حدقه بیرون دویده است. می بینم که وقتی آن ذخیم کار را از سینه پروانه فروهر بیرون می کشد، چگونه خون پاک او به بیرون فوران می کند، می بینم که چگونه داریوش فروهر در خون خود موج می زند. خلاصه این که این پرونده ها باید باز شوند. و این کار یقیناً در سال ۷۸ اتفاق خواهد افتاد. مردم با کدل ایران اجازه نخواهند داد که خون این مبارزان راه آزادی وجه المصلحه سیاست بازان قرار گیرد.»

وقتی که جلادها سرمقاله ...

به یاد رزمنده جوانی که دیگر در

میان ما نیست

خبر کوتاه و جانگداز بود. رفیق شهاب ره پیمان، پیکارگر جوان توده ای، پس از نبردی طولانی با بیماری، که سال ها جانش را می آزد، در آستانه بهار ۷۸ درگذشت. رفیق شهاب همزاد انقلاب شکوهمند مردم میهن ما بود. به سال ۱۳۵۷، در آستانه پیروزی انقلاب، در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدایی خود را در ایران دنبال کرد. به دلیل هوش سرشار، از کلاس دوم بلافاصله به کلاس چهارم رفت و در تمام طول دوران تحصیلی اش محصلی نمونه بود.

رفیق شهاب، در پی یورش وحشیانه رژیم «ولایت فقیه» به نیروهای دگراندیش و آزادی خواه به همراه پدرش مجبور به مهاجرتی ناخواسته شد. در تبعید با علاقه مسایل سیاسی ایران را دنبال می کرد، رفیقی پر مطالعه و پرشور بود. به فلسفه و تاریخ عشق می ورزید و با وجود مشغولیت تحصیلی مطالعات گسترده ثنی را در این زمینه آغاز کرده بود. در صفوف حزب، یک توده ای منظم، دقیق و با پشتکار بود که احترام و علاقه عمیق همزمانش را برانگیخته بود. رفیق شهاب، افزون بر فعالیت در صفوف حزب در عرصه های مختلف فعالیت های صنفی - اجتماعی و ترقی خواهانه شرکت می کرد و از فعالان موثر جنبش سبزها بود.

«نامه مردم»، درگذشت نابهنگام و دردناک رفیق شهاب را، از صمیم قلب، به خانواده او و همه رفقای حزبی تسلیت می گوید. پاک، انسانیت و عشق عمیق رفیق شهاب به پیکار در راه آزادی میهن و پیروزی آرمان های کارگران و زحمتکشان، خصایل والایی بودند که یاد او را نزد رفقا و نزدیکانش، برای همیشه، ماندگار خواهد کرد.

ادامه رویدادهای جهان

آمریکا و مصوبه سازمان ملل

پیش بینی می شود که زنان از سال آینده، برای اولین بار، خواهند توانست در مورد مسایل مربوط به تبعیض، استثمار جنسی و دیگر تخلف هایی که پیمان نامه بین المللی سال ۱۹۸۱ را نقض می کند، مستقیماً به سازمان ملل شکایت کرده و خواستار رسیدگی به آنها شوند. پاتریشیا فلور، سیاستمدار آلمانی که متصدی کرسی کمیسیون ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت زنان است، طی مصاحبه ثنی در روز ۲۴ اسفندماه، گفت: «سرانجام آنها (زنان) این امکان را خواهند داشت که بتوانند شکایت ها و ستم هایی را که به آنها شده است، در سازمان ملل مطرح کنند و این در صورتی است که آنها نتوانند این مشکلات را در سیستم قضایی کشور خود حل کنند.»

در سال ۱۹۷۹، در اجلاس عمومی سازمان ملل، رفع هرگونه ستم نسبت به زنان مورد بحث قرار گرفت، و در سال ۱۹۸۱ اعضای کمیسیون فوق، با تصویب یک «طرح مقدماتی» در خصوص این مسئله به توافق رسیدند. در مجموع ۱۶۳ کشور از اعضای سازمان ملل این قطعنامه را تصویب کردند. ایالات متحده و چند کشور حوزه خلیج فارس از تصویب قطعنامه سرباز زدند.

این پیمان نامه هرگونه تبعیض نسبت به زنان را مردود شمرده، و خواستار حقوق برابر برای زنان در برابر مردان، و ایجاد شرایط مساوی با مردان در صحنه سیاسی و اجتماعی است. طرح جدید این امکان را برای زنان ایجاد خواهد کرد تا بتوانند با ارائه شکایت خواهان تأمین حقوق خود توسط کمیسیون سازمان ملل شوند.

مشکلات اقتصادی - اجتماعی و سیاست «جنگ، جنگ تاپیروزی»، به هدف فریب توده ها تدارک دیده شد، و در رسانه های گروهی (که تماماً تحت نظارت رژیم بودند) به سمع و نظر همگان رسید. به دلیل بدنامی رژیم، مردم، و نیز افکار عمومی و رسانه های گروهی جهان با نا باوری با آن روبرو شدند، و حتی برخی رسانه های خبری غربی مواردی از جریان پنهان و جنایت بار آن را افشا کردند. مردم میهن ماسناریوهای به نمایش درآمده را چیزی جز نمایشات حکومتی نپنداشتند، که نظایر آن را در دوران شاهنشاهی دیده بودند، و این بار حکومت چهل و خرافه ولایت فقیه، با استفاده از تکنیک ها و ماموران شکنجه بخش های حفظ شده ثنی از ساواک شاه، به تکرار آن می پرداخت و آزادی خواهان، دگراندیشان، روشنفکران و هنرمندان، پیش تر از آن، با این شیوه سرکوب آشنا بودند. این نمایشات بعداً برای نیروهای مسلمان دگراندیش نیز به اجراء درآمد. این سناریوها، بنا به نیازهای وقت رژیم، به صورت های گوناگون درآمده و درمی آید. پس از گذشت سال ها، یکی از کوچک ابدال های دستگاه شکنجه و اختناق رژیم ولایت فقیه، یکی از متهمین ردیف اول موج کنونی آدم ربایی، شکنجه و قتل های زنجیره ای دگراندیشان، آزادی خواهان و نویسندگان و شاعران میهن، درمقرخود «کیهان» که می پندارد همان تمامی جهان است، ناگهان؟! در رویارویی با امواج توفنده عدالت جوانه توده های زحمت و آزادی خواهان، در پس نقل قول هایی از اندیشمندان فرزانه ثنی که جسم و جان او توسط مالکان دوزخ این جهانی «نظام» ولایت بشدت شکنجه شده بود، به شیوه ثنی بزدلانه و از سر ترور پناه می گیرد، و بی هیچ شرمی از آن همه و این همه جنایات تاکنونی «نظام» حقیقت ستیز برضدمردم و دگراندیشان (که برآستی می توان جنایت برضد بشریت نامیدشان) عوامفریبی های رسوا را مکرر در مکرر می کند. نقل قول هایی که هیچ ارتباطی با کین توزی و هجوم غدارانه چنین شکنجه گران و دژخیمان قدره بندی و گروههای حزب الله و انصار حزب الله و جز آنها، در رویارویی با رستاخیز توده های بجان آمده، ندارد. احسان طبری، اندیشمند فرزانه و مردم دوست بود که به سبب بضاعت فراوان علمی و ادبی خود می توانست بر کرسی آکادمی های جهان تکیه زند، اما به اقتضای شراره های عشقش به زحمتکشان و میهن خود، همواره در صفوف رهروان طریق توده ها راه سپرد؛ همراه وهمگام با «داغ نفرت خوردگان» برخاست، با «عقل آشفته وجوشان» به جنگ خونینی باستعمارگران رفت، و سرآخردر شراره های عشق خود سوخت و خاکستر شد. چنین جان والایی چه سنخیتی با شکنجه گران توده های زحمت و آزادی خواهان می توان داشته باشد؟ در «نظام» خودکامه ولایت فقیه، این تازندگان برسرجان و مال مردم، گردن زن ها و زبان برها، رجاله هایی از قماش سرمقاله نویس کیهان اند که در صدمی نشینند و قدر می بینند و نواله های مرحمتی رهبر معظم رانشخواری کنند، و این طبری هاینده که تا آخرین دم حیات پررنج و شکنجه شان باید در سیاهچال های نظام قرون وسطایی بیوسند و با عذاب جسمی و روحی از جهانی که چنان زیبا و عادلانه می خواستندش، چشم فروربندند.

قرون هاپیش از این، که آزادی بیان، و اندیشه رویایی دور از دسترس و بی تعبیر می نمود، انکیزاسیون سلف و ایس گرایان حاکم بر ایران، اکتشاف عظیم علمی گالیله را در بیدادگاه جهل و خرافه و مطلق العنانی خود به محاکمه کشید، و اکنون، در آستانه هزاره سوم میلادی، که آزادی بیان، اندیشه و وجدان جزو مطالبات روز همه ملل جهان درآمده است، طبری و دیگر نویسندگان، اندیشمندان و روزنامه نگاران آزادی خواه، دگراندیش و مردم دوست، به انکار و نفی افکار و خواست های انسان دوستانه خود وادار می شوند. از این مضحکه - تراژدی ها، چنانکه تاکنون، جز ننگ و بدنامی چیز دیگری برای کارگردانانش حاصل نشده و نخواهد شد. در تلاش برای زدودن بقایای لکه های همین گونه ننگ و بدنامی ها از دامن دین و رزان مسیحی است که چندی پیش پاپ اعظم از محاکمه گالیله در عصر انکیزاسیون تبری جست. نه تنها زمین، بلکه منظومه شمسی همچنان به دور خورشید می چرخد، و آنان که در سیاهچال های قرون وسطایی خود با آلات شکنجه، کهنه و مدرن، اندیشمندان، هنرمندان و روزنامه نگاران را برای «بازگشت به دامن اسلام» به «یک تحول کم نظیر فکری» وادار می کنند، همچنان در نیمه تاریک و در محاق مانده ماه برای ابدال با دم فون خواهند ماند. کوچک ابدال های قطب های شکنجه، شرارت و بی اخلاقی قرون وسطایی، از قماش سرمقاله نویس کیهان، با تمامی عمه های ظلم و بیداد و عوامفریبی انباز خواهند شد، و اگر نامی از آنان برده شود جز از برای لعن و نفرین نخواهد بود، و طبری، برای بیش از نیم قرن همگامی با توده های مردم میهنش، برای اندیشه ها و آرزوهایش که انسان را والا و سزاوار و سعادتمندی خواست، و به دلیل تلاشش به هدف آگاه ساختن مردم زحمتکش به حقوق شان، همواره زنده و ماندگار خواهد ماند. چرا که مردم، با فراستی جوشیده از تجربه های غنی کار و آفرینش، خادمان خود را از دژخیمان خود باز می شناسد.

* - سرمقاله کیهان، یکشنبه، ۱۲ بهمن، ۱۳۷۷، چاپ تهران

آزادی برای همه زندانیان

سیاسی ایران!

بحثی پیرامون مفاهیم «رشد» و «توسعه»

از حجم هر سه این مشکلات کم شده باشد، بی شک آن کشور رشد یافته است. اما اگر به حجم یکی یا دوتا از این سه مشکل اساسی، خصوصاً به حجم هر سه، افزوده شده باشد، در این صورت حتی اگر در آمد سرانه کشور دو برابر هم شده باشد دیگر کاملاً غیر معقول خواهد بود که نتیجه را «توسعه» بخوانیم. تعبیر و تفسیر نوین «توسعه» تا آنجایی فراگیر شد که حتی بانک جهانی هم که در سال های ۱۹۸۰ به پرچم دار شعار «توسعه یعنی رشد اقتصادی» معروف بود، در کتاب «گزارش توسعه جهانی» خود، به سال ۱۹۹۱، نوشت: «مسئله توسعه... مسئله بهبود کیفیت زندگی عامه مردم است. هدف توسعه، خصوصاً در کشورهای فقیر جهان، می باید علاوه بر افزایش در آمد، دستیابی به تحصیلات بهتر، ارتقاء کیفیت بهداشت و تغذیه، کاهش فقر، سالم سازی محیط زیست، آزادی فردی بیشتر و غنای زندگی فرهنگی باشد.»

اگر بخواهیم خلاصه کنیم، می توان گفت که مفهوم «توسعه» دارای حداقل سه جزء تفکیک ناپذیر و بهم سرشته زیرین است، که در اصل به منزله ارزش های مرکزی آن بشمار می روند:

۱. افزایش تولید؛
۲. ارتقاء روابط تولید؛
۳. تغییرات (دگرگونی های) ساختاری و اجتماعی.

افزایش تولید با شاخص در آمد ناخالص ملی و یا درآمد سرانه، عملاً در حکم مدخل بحث توسعه است. مشکل بتوان از «توسعه» سخن گفت بی آنکه بر پایه «رشد اقتصادی» و ارزیابی همه جانبه آن به عنوان یک عامل راه گشاینده، برنامه مشخصی در دست داشت. اگر چه «نعمت مادی» در برگیرنده تمام نیازهای انسانی انسان ها نیست، ولی واقعیت اینست که تولید همین «نعمت» است که نقش مرکزی را در دستیابی به سایر نیازهای انسانی و غنای آنها به عهده دارد. بار دیگر آنچه که بدیهی به نظر می رسد، از نگاه مارکس بعدی تازه می یابد: «انسان ها نخست باید بخورند، بنوشند، مسکن داشته و لباس بپوشند تا بتوانند به سیاست، علم، هنر، مذهب و غیره بپردازند. بنابراین، تولید وسائل مادی ابتدایی زیست و در نتیجه درجه تکامل اقتصادی هر خلق یا هر دوران، پایه ای را تشکیل می دهند که بر روی آن نهادهای دولتی، نظریات قضایی، هنر و حتی اندیشه های مذهبی انسانی مربوط فرا می روید.» از طرفی دیگر، این واقعیت بر آمده از تجربیات کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین را نیز پیش روداریم که «رشد اقتصادی» به تنهایی، الزاماً به «توسعه» نمی انجامد. شرط «رشد» ضروری ست ولی کافی نیست. به همین دلیل به عنوان مثال، رشد در آمد سرانه کشورهای معروف به بهره های اقتصادی (کره جنوبی، سنگاپور، هنگ کنگ و تایوان) که بین سال های ۷۸-۱۹۹۶ با اجرای برنامه های ضد مردمی تعدیل اقتصادی صندوق بین المللی پول به بیش از ۷ درصد، یعنی به بیش از سه برابر آمریکا رسید، این «توسعه» در گرو قبول و فهم رابطه نه تنها ساده و گذرا، بلکه پیچیده و دیالکتیکی عوامل تعیین کننده «توسعه» در قالب های «شرط ضروری» و «شرط کافی» آن است. و اما «شرط کافی» که مکمل «شرط ضروری» توسعه است، ارتقاء روابط تولیدی و تغییرات ساختاری جامعه است.

ارتقاء روابط تولیدی از تحدید مالکیت خصوصی، اصلاحات ارضی (به گزارش سازمان تغذیه و کشاورزی (فائو) وابسته به سازمان ملل، اصلاحات ارضی یکی از پیش شرط های «توسعه» است) کاهش فاصله فقیر و غنی و... کلیه اقداماتی که در راستای انسانی کردن عرصه تولید و توزیع صورت می گیرد نشأت می گیرد. ارتقاء روابط تولیدی به بالندگی نیروهای مولده، و در فرآیندی، به «رشد اقتصادی» و نهایتاً به «توسعه» می انجامد. در غیر این صورت، ارتقاء روابط تولیدی در قالب اهرم های ترمز کننده، رشد و به دنبال آن توسعه را نه تنها کند، حتی گاهی به زیر صفر هم می کشاند. روسیه حاضر را می توان به عنوان بهترین «نمونه مقایسه ای» در این رابطه دانست.

تغییرات ساختاری و اجتماعی که به زبان مرسوم همان مدرنیزه کردن جامعه است، اشاره به مجموعه ای از اقدامات دارد که در خدمت ارتقاء روابط تولیدی و رشد نیروهای مولده است. برنامه ریزی اقتصادی در راستای صنعتی کردن کشور،

از نظر تاریخی، نظریه رشد اقتصادی را می توان، به طور کلی، به سه نظریه کلاسیک، نو کلاسیک و مدرن (نو) تقسیم کرد. نظریه کلاسیک «رشد»، شامل نظریه اقتصاد دانان بنام اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم، یعنی آدام اسمیت، دیوید ریکاردو و توماس مالتوس است. در بین این اقتصاددانان مالتوس است که به طور جدی و پیگیر «رشد» را دنبال می کند، و به همین دلیل هم نظریه کلاسیک «رشد» به اسم او به نام ثوری مالتوس مشهور است. مالتوس بر پایه این نظریه بدبینانه که، رشد جمعیت به صورت تصاعد هندسی است و لاجرم بیش از افزایش مواد غذایی و سایر نعمات مادی است که به صورت تصاعد حسابی رشد می کند، نتیجه گرفت که دستمزد واقعی کارگران در دراز مدت همیشه در حداقل باقی خواهد ماند. به عبارت دیگر هر رشدی در کوتاه مدت، زمینه ساز یک «رشد منفی» برای دوره دیگر است.

در مقابل نظریه کلاسیک ها، نظریه نو کلاسیک ها از سال های ۱۹۵۰ توسط روبرت سولو، اقتصاد دان آمریکایی، مطرح شد. بر پایه نظریه نو کلاسیک ها، رشد اقتصاد بستگی مستقیم به درجه تغییر و تحولات تکنولوژیک (فن آوران) دارد. ولی وقتی که انباشت سرمایه افزایش می یابد، بازدهی سرمایه کاهش یافته، و نتیجه اینکه، بدون تغییر و تحولات تکنولوژیک (فن آوران)، میزان رشد به صفر می رسد.

نظریه مدرن (نو) رشد، نظریه ای است که با تکیه بر سرمایه انسانی، خلاف نو کلاسیک ها، اعتقاد دارد که با افزایش انباشت سرمایه، بازدهی سرمایه نیز افزایش می یابد.

با این مقدمه، آشکار می شود که بحث پیرامون مقولات اقتصادی «رشد» و در معنای وسیع تر «توسعه» در قالب نظریه های مدون و پی گیر اقتصادی، از سال های ۱۹۵۰، یعنی پس از تشکیل اردوگاه سوسیالیسم، شروع می شود. مروری بر نوشته های این سال ها نشان می دهد که از همان ابتدا بحث ها و نظریات گوناگونی درباره این مفاهیم ارائه شد، که هر یک بیانگر بینش طبقاتی و لاجرم آگاهانه و غیر آگاهانه، در دفاع از منافع طبقاتی خاصی بود. به علاوه، حدود دوده از ۱۹۵۰ تا اوائل ۱۹۷۰ طول کشید تا تفکیک کلیدی مفهوم «رشد» از مفهوم «توسعه»، به طور فراگیری در این بخش از علم اقتصاد، به مترادف سازی این دو مقوله پایان دهد. از این رو به نظر می رسد که بحثی روشنگرانه پیرامون مفاهیم «رشد» و «توسعه» می تواند از همین تفکیک آغاز شود. هنگامی که از «رشد» به معنای اقتصادی آن سخن به میان می آید در اصل به افزایش کمی در آمد سرانه، و به عبارت گسترده تر، به فرآیندی از رشد اقتصادی بین ۵ تا ۷ درصد اشاره می شود که نشانگر افزایش سریع و مداوم تولید است. در حالی که «توسعه» به معنای اقتصادی آن، با قرار دادن «رشد» در مرکز، اشاره به «پیرامونی» دارد که در ابعاد مختلف در برگیرنده عرصه های گوناگون زندگی است. «توسعه» از یک سو نظر به رشد اقتصادی (رشد کمی) دارد و از سوی دیگر، با استفاده از امکانات حاصله از آن برای نهادینه کردن آن بخش از تغییر و تحولات ساختاری (رشد کیفی) که در خدمت ارتقاء سطح زندگی عامه مردم است، نهایتاً پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را به فرهنگ پویا پیوند می زند. مشاهده و مطالعه تجربیات کشورهای کم توسعه یافته و در حال توسعه در سال های ۵۰-۱۹۶۰ میلادی، بسیاری از اندیشمندان اقتصادی و اجتماعی را واداشت تا در تعریف «توسعه» تجدید نظر کرده، به وجه های تازه ای در این زمینه دست یابند. از این رو، در اوائل سال های ۱۹۷۰، به طور روزافزون، نظریه پردازان «توسعه» برای سنجش توسعه، از شاخص صرفاً اقتصادی تولید ناخالص ملی و یا درآمد سرانه به شاخص های دیگری از قبیل درجه فقر مطلق (فلاکت)، سطح بیکاری، سطح خدمات بهداشتی، سطح بی سواد و غیره روی آوردند. از این سال هاست که در قالب ریشه کن کردن فقر، تامین کار، از بین بردن بی سواد و نابرابری های مبتنی بر جنس، مذهب و نژاد، توسعه اقتصادی به تعریف های تازه ای دست یافت. به عنوان نمونه، به بخشی از سخنرانی دادلی سیرس، تحت عنوان «معنای توسعه»، ایراد شده در یازدهمین کنفرانس جهانی «جامعه و توسعه بین الملل» (دهلی نو، ۱۹۶۹)، می توان اشاره کرد: «... بنابراین، سئوالاتی که درباره توسعه یک کشور مطرح می شود می باید شامل پرسش هایی باشد از اقداماتی که برای فقرزدایی، رفع بیکاری، کاهش فاصله فقیر و غنی به عمل آمده است. اگر

سخنی پیرامون تشکیل مجمع عمومی کانون ...

پس از انقلاب بهمن ۵۷، و خیانت رژیم «ولایت فقیه» به اهداف و مقاصد نخستین انقلاب، ایجاد تشکل های صنفی مستقل، در کنار دیگر مطالبات پایه ای، یکی از محورهای عمده مبارزه زحمتکشان با رژیم واپس گرای اسلامی بوده است. بی شک نویسندگان، شاعران و هنرمندان که سازنده وجدان مردم اند، و در آفرینش زیبایی و حقیقت برخاسته از زندگی، مایه از تن و جان می گذارند، حق ایجاد تشکل خاص و مستقل خود را دارند، و محروم داشتن آنان از این حق طبیعی با ابزار تهدید، شکنجه، زندان و قتل، لکه ننگ ابدی بر پیشانی حکومت قرون وسطایی «ولایت فقیه» بوده و خواهد بود.

تشکیل علنی مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران، گام مهم نخستین و موفقیت آمیزی است که موجب واکنش خشم آلود روزنامه ها و شخصیت های واپس گرا شده است. تلاش مجدد برای تشکیل علنی کانون، پس از سرکوب خونین دگراندیشان، از مهرماه ۱۳۷۳ و با انتشار بیانیه «ما نویسنده ایم» که توسط ۱۳۴ نویسنده، مترجم، و پژوهشگر میهن ما به امضاء رسیده بود، آغاز شد. در پی این تلاش ها بود که بعداً «کمیته تدارک و برگزاری مجمع کانون نویسندگان ایران» با شرکت زنده یادان پوبنده، مختاری، و همچنین علی اشرف درویشیان، محمود دولت آبادی، کاظم کردوانی، منصور کوشان و هوشنگ گلشیری برای تهیه منشور کانون و سپس فراخوان برگزاری نخستین مجمع عمومی تشکیل شد. پیش نویس منشور کانون نویسندگان با تلاش همین جمع به تصویب جمع مشورتی، که در تاریخ ۱۸ شهریور ماه ۱۳۷۵ گردم آمده بودند، رسید، ولی ادامه جو ترور و اختناق، فشارها و موانع سبب شد تا عرضه متن برای امضای سایر نویسندگان دچار وقفه شود.

متن پیشنهادی منشور، سرانجام به همراه نامه ئی از سوی «جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران»، به تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۷۷، در مجله تعطیل شده آدینه، برای اظهار نظر نویسندگان، هنرمندان، پژوهشگران و همه علاقمندان به کانون انتشار یافت. یورش نیروهای ارتجاعی و سپس قتل های فجیع و تکان دهنده زنده یادان مختاری و پوبنده، که نقش فعالی در تهیه و تنظیم متن پیشنهادی منشور و تلاش برای برگزاری نخستین مجمع کانون نویسندگان داشتند، پاسخ رسمی جنایتکاران حاکم به خواست و تلاش نویسندگان میهن ما بود. انزجار وسیع عمومی از این جنایات تکان دهنده، و شرکت ده ها هزار نفر از مردم میهن ما در جریان مراسم خاکسپاری این شهدای راه آزادی، گرمابخش روان همه نویسندگان میهن ما و کسانی بود که مصمم اند به مبارزه خود، با وجود همه مخاطرات آن، ادامه دهند و ارتجاع حاکم را به عقب نشینی در مقابل خواست های برحق خود وادار سازند.

تشکیل دادگاهی برای محاکمه و مجازات آمران و عاملان قتل های زنده یادان مختاری و پوبنده، که از فعالان ثابت قدم تحریک تازه کانون نویسندگان بودند، یکی از این خواست های برحق است که ارتجاع تلاش می کند با در پرده ابهام قرار دادن آن، مسأله را مشمول مرور زمان کند. اگر یکی از موجبات شهادت زنده یادان مختاری و پوبنده را فعال ساختن کانون بدانیم، بی شک، عدم رسیدگی قانونی و علنی به این توطئه ها چنان که به نتایج مشخص و از نظر قانونی معتبر نینجامد، می تواند دست ارتجاع را باز بگذارد تا در مقاطع گوناگون و هر آنگاه که اراده کند، همچنان که در روزهای اخیر نشانه های آن مجدداً ظهور کرده است، حرکت های صنفی و مستقل نویسندگان و هنرمندان میهن ما را مورد تهاجم قرار دهد و فجایع گذشته را تکرار کند.

در واکنش به تشکیل نخستین مجمع عمومی علنی کانون نویسندگان، چماق داران مطبوعاتی ارتجاع کوشیدند این تلاش را بخشی از توطئه همه جانبه «خارجی» بر ضد «ارزش های نظام» جلوه دهند، و از مقامات «ذیصلاح» (لابد سردار نقدی و صفوی) بخواهند که با این «تحریکات» به شدت برخورد کنند. در کنار این تهدیدها، این بحث نیز مطرح است که هرگونه تشکل علنی، از جمله احزاب و انجمن های صنفی، برای اجازه فعالیت گرفتن از وزارت کشور باید «التزام خود را به قانون اساسی و اصل ولایت فقیه» اعلام کنند. بدیهی است که چنین بحث ها و حرکت هایی برای سد کردن گرفتن اجازه فعالیت علنی کانون نویسندگان مطرح می شود و طرح کنندگان این نظرات به خوبی می دانند که عرصه کارکرد ادبیات، از نظر عمق، وسعت و ابعاد بی کرانه و مستلزم آفرینش آزاد است. با توجه به ویژگی ذکر شده، هرگونه التزام ذهنی و عملی ادبیات به غیر از ایده های ادبی و هنری، مثلاً التزام به اصل «ولایت فقیه» یا قوانینی که برای آفرینش آزاد هنرمندان مانع یا مزاحمت ایجاد کنند، هم به روند این آفرینشگری لطمه وارد می سازد و هم با اصولی که کانون به عنوان موضع خود اعلام کرده است در تعارض خواهد بود. نکته اساسی این است که برای رژیم ارتجاعی و واپس گرای «ولایت فقیه» تشکیل کانون نویسندگان ایران، به عنوان نهادی مستقل و بیانگر اندیشه های مترقی و پیشرو نویسندگان و هنرمندان میهن ما، تشکل خطرناکی است که می تواند در اوضاع حساس کنونی در بسیج توده ها و جنبش مردمی در مبارزه برای استقرار آزادی و جامعه مدنی نقش موثری را ایفاء کند، و از اینرو به هر ترفند و با استفاده از هر ابزار «قانونی» و در صورت لزوم «گردن زدن» و «زبان بریدن» جلو تشکیل چنین نهادی را باید سد کرد. بی شک، مبارزه برای تشکیل کانون نویسندگان ایران، عرصه مهمی از مبارزه نویسندگان، مترجمان، هنرمندان، پژوهشگران و روشنفکران میهن ما بر ضد رژیم استبدادی «ولایت فقیه» است که، همه احزاب و سازمان های آزادی خواه ایران مدافع و یاور آن خواهند بود.

همچنین ذکر این نکته بی فایده نخواهد بود که منبع توجه کانون نویسندگان در اساسنامه خود، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد است. چنان که در مقدمه اساسنامه کانون مصوب مجمع عمومی ۱۳۵۸ آمده است: «کانون نویسندگان ایران با توجه به مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، و مواد ۸، ۱۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۲ میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ملل متحد، با استناد به بیانیه اول کانون مورخ اردیبهشت ۱۳۴۷ خورشیدی، و با الهام از آرمان های دموکراتیک انقلاب ایران در جهت حراست از آزادی های فردی و اجتماعی و کمک به رشد و اعتلای فرهنگی جامعه و تحکیم پایه های وحدت ملی با بهره گیری از امکانات خلاقیت فرهنگی همه گروه های ایرانی، ... اصول موضع خود را اعلام می دارد. این در حالی ست که حکومت ولایت فقیهی ایران بارها، و از جمله در سال جاری مسیحی، به دلیل نقض اعلامیه جهانی حقوق بشر از جانب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مورد انتقاد قرار گرفته است. دولتمردان ایران بارها اعلام کرده اند به مسائل حقوق بشری از زاویه اسلامی خاص خویش نگاه می کنند. تشکیل علنی مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران به هر رو رویداد فرخنده ئی ست که باید آن را ثمره مستقیم مبارزه توده های مردم و نویسندگان، هنرمندان، مترجمان و پژوهشگران ایران دانست. مبارزه ئی که بی شک در آینده ادامه خواهد یافت.

ادامه بحثی پیرامون مفاهیم

اگرچه که نخستین قدم در این راه است، ولی اگر همراه با نحوه های نوین در اندیشیدن، عمل، تولید، توزیع و مصرف نباشد، یعنی اگر منطبق بر «منطق» علم نباشد، نه تنها راه گشای فرایند توسعه، بلکه سدی در مقابل آن خواهد بود. به قول جواهر لعل نهرو، اولین نخست وزیر هند بعد از استقلال، «اگر چه نیاز اساسی جوامع کم توسعه یافته علم و تکنولوژی است، ولی نمی توان با افکار عهد عتیق به صرف داشتن ابزار نوین کاری از پیش برد. ابزار مدرن، افکارمدرن می طلبد.» آشنایی با فرهنگ تکنولوژی (فن آوری) جدید، آزادی های فردی و برابری حقوقی و از جمله آزادی و برابری حقوقی زنان با مردان، از نمونه مسا ئلی اند که می توان به نوبه خود نقش مثبت و یا بر عکس، در صورت کم بها دادن به آنها، نقش منفی در روند «توسعه» داشته باشند.

در رابطه با وضعیت کنونی ایران، برنامه حزب توده ایران مصوب چهارمین کنگره، به روشنی کامل اهداف رشد (اقتصادی) و توسعه (اجتماعی) را که برآمده از نیازهای اقتصادی- اجتماعی درون جامعه ایران است، به تفسیر بر شمرده است. این اهداف در هماهنگی کامل با تعبیر و تفسیر علمی «توسعه» است از جمله «پایان دادن به فقر، ایجاد اشتغال و تامین نیازهای پایه ای مردم، توسعه منابع انسانی، تحدید بخش خصوصی، دمکراتیزه کردن بخش دولتی، ...» و با مطرح کردن «زدودن کلیه مظاهر ارتجاعی و قرون وسطایی از جامعه، همچون یکی از دهشتناک ترین پیامدهای سلطه رژیم ولایت فقیه....» اشاره به اساسی ترین مانع «رشد» و «توسعه» یعنی اصل «ولایت فقیه» دارد.

واقعیت این است که مسا ئل رونیایی، گاهی در پیچ و خم هایی از فرآیند «توسعه»، به دلایل گوناگون سیاسی، تاریخی و فرهنگی، نقش بسیار فعال و تعیین کننده ئی به خود می گیرند. رژیم «ولایت فقیه» به جای رژیم دموکراتیک، قوانین مذهبی به جای قوانین مدنی، رواج فرهنگ واپس گرا به جای فرهنگ بویا و ازین دست، شاید بتوان به برکت ته کشیدن نفت و با تکیه بر ارقام اقتصادی چیزی از «رشد» گفت، ولی از «توسعه» حتی با «شعبده بازی» اعداد هم چیزی نمی توان گفت. و هم ازین روست نظریه پردازانی که از «استحاله» و «توسعه» همزمان سخن می گویند. به زبان گویاتر، آنها در چارچوب «ولایت فقیه» برای پیشرفت و توسعه ایران «دلسوزانه» مبارزه می کنند، و بجاست که همزمان نیز پاسخی برای این سؤال بیابند: «آتش درون پنبه چه سان می توان نهفت؟»

ادامه عیدی «حزب الله»، یورش ...

هراز چندگاه با ناامیدی، تیری در تاریکی می انداختند، طی چند ماه اخیر از «دروازه ی بی حفاظ» برخی از خودی های کم دان و ناآگاه و یا تغییر هویت داده و پشیمان، به قدرت های بیگانه، که بی پرده و عیان است، دست به هجوم گسترده ای علیه انقلاب، اسلام و مردم مظلوم این مرز و بوم زده اند این جماعت اگرچه اندک و کم شمارند، ولی از پوشش برخی از افراد و جریان های غفلت زده خودی برخوردارند و از «آب گل آلود» برای صید «ماهی مطلوب» بهره می گیرند.

روزنامه «نشاط»، در تفسیری در باره یورش نیروهای ارتجاعی، از جمله نوشت: «دستور توقف انتشار روزنامه «زن» از سوی دادگاه انقلاب در نخستین روزهای سال جدید در حالی صادر شد که پیشتر در محافل عمومی شایعه برخورد با مطبوعات با هدف وارد آوردن ضربه به مهمترین ابزار پیشبرد جامعه مدنی مطرح بود و اینک برخی تحلیل گران منتسب به گفتمان دوم خرداد معتقدند که این حرکت سرآغاز همان طرح محدودیت فعالیت مطبوعات آزاد و مستقل است که به تازگی از سوی محافظه کاران مورد توجه قرار گرفته است.» روزنامه «صبح امروز» نیز قبلاً در سرمقاله خود نوشته بود که جریان راست افراطی در آستانه محرم قصد دارد دوپست تا سیصد نفر را حذف فیزیکی کند.

مجموعه این گزارش ها و اخبار حاکی است که همانند سال گذشته، ارتجاع تدارک یورش وسیعی را برای باز پس گرفتن مواضع از دست رفته تدارک دیده است. آنچه مسلم است زمان به ضرر ارتجاع است. جنبش مردمی در سال های گذشته، خصوصاً از دوم خرداد ۷۶ تا به امروز، در کوره مبارزه تجربیات گسترده ای را کسب کرده است، و همچنین به سرعت رادیکالیزه شده و می شود. ارتجاع امروز به خوبی می داند که خواست های جنبش مردمی بمراتب فراتر از خواست هایی است که قبلاً توسط خاتمی و طرفداران او در جریان انتخابات دوم خرداد ۷۶ مطرح می شد، و یکی از ارکان آن، تلاش برای انجام اصلاحات با حفظ چارچوب رژیم «ولایت فقیه» بود. جنبش مردمی، و حتی برخی از طرفداران خاتمی (که کدیور را می توان یکی از نمایندگان فکری این گرایش نامید) با توجه به تجربه سال های اخیر، دریافته اند که با وجود ادامه رژیم «ولایت فقیه» نمی توان به سرانجام روند برای اصلاحات و تحقق «جامعه مدنی» خوشبین بود.

رژیم «ولایت فقیه» با تمرکز و انحصار مراکز واقعی قدرت سیاسی در اختیار خود، از جمله تمامی نهادها و ارگان های نظامی - سرکوبگر، قوه قضائیه و دادگاه های انقلاب، مجلس شورای اسلامی، صدا و سیما و همچنین بخشی از دولت، از جمله وزارت اطلاعات، از امکانات «قانونی» و ابزاری زیادی برای سد تحولات بنیادین، دموکراتیک و پایدار برخوردار است، و تلاش کرده و خواهد کرد تا راه پیروزی و برگشت ناپذیر شدن جنبش رو به رشد توده ها را سد کند. بدیهی است که میزان موفقیت و یا عدم موفقیت نیروهای واپس گرا و ارتجاعی به میزان مقاومت و مقابله جنبش مردمی بستگی تام و تمام دارد. سال گذشته، از این نظر، سال مهمی در تجربه آموزی برای مقابله با ارتجاع حاکم بود. جنبش مردمی، با وجود آن ترورها و جنایات وحشتناک، و با وجود یورش های متعدد چماق داران و فمه کشان «ولی فقیه» و انصارش، توانست شبه کودتای این جریان را با مقاومت تحسین برانگیزی با شکست روبه رو کند و گام دیگری را در راه تشبیت خود بردارد. یورش نوری جناح راست در آغاز سال ۱۳۷۸ نیز، باردیگر جنبش مردمی را در برابر آزمون مهمی قرار داده است. جنبش مردمی در صورت مقاومت یکپارچه و سازمان یافته قادر خواهد بود این ترنند ارتجاع را نیز با شکست مواجه کند. نکته ای که توجه به آن ضرور است این است که این بار ارتجاع یورش خود را حساب شده تر از سال گذشته آغاز کرده است و نخستین تیر حمله را به سمت نیروهای (کارگزاران سازندگی) شلیک کرده است که در درون جامعه به عنوان نیروهای سازشکار با جناح راست و یا به قولی نیروهای «موج سوار» مشهورند و بنابراین حساسیت کمتری را ممکن است برانگیزد. نکته اساسی این است که هدف اساسی یورش ارتجاع نه حزب «کارگزاران سازندگی» و طرفداران رفسنجانی، بلکه جنبش مستقل مردمی است که حیات «نظام ولایت فقیه» را تهدید می کند. ارتجاع حاکم نشان داده است که حاضر است برای حفظ خود حتی شماری از نیروهای «متزلزل» خودی را نیز قربانی کند، تا ادامه و تثبیت رژیم تأمین گردد.

جنبش مردمی و آزادی خواهانه میهن ما، بی شک، در برابر آزمون دشوار دیگری قرار گرفته است. باید با هوشیاری و دقت ترنندهای نیروهای ارتجاعی را شناخت، افشاء کرد و با انسجام و یکپارچگی با آن مقابله کرد. ارتجاع اسمال را سال پس گرفتن «ستگرهای از دست رفته» نام گذاری کرده است. جنبش مردمی این توان را دارد که این نقشه های شوم را با شکست روبه رو کند. خواست محاکمه علنی قاتلین و آمرین جنایات نکان دهنده سال گذشته، محاکمه تقدی جنایتکار، خواست برکناری یزیدی از ریاست قوه قضائیه، خواست لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان برای مجلس ششم، خواست رسیدگی به عملکرد جنایتکارانه نیروهای امنیتی، و دفاع از آزادی ها و حقوق فردی و صنفی، و از جمله دفاع از انتشار روزنامه های مستقل، بخشی از شعارهای تاکتیکی است که جنبش مردمی در سال آینده از آن می تواند بهره جوید و به مقابله با ارتجاع حاکم برخیزد.

نکته آخر اینکه، پیکار جنبش مردمی برای استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، بیش از پیش به حلقه اساسی، یعنی مبارزه برای طرد رژیم «ولایت فقیه»، به مثابه ساختار استبدادی و ضد مردمی حاکم، نزدیک می شود، و پیروزی در این نبرد است که سرانجام تحولات آینده میهن ما را رقم خواهد زد. ادامه استبداد، ارتجاع و واپس گرایی ارتباط مستقیم و گسست ناپذیری با ادامه رژیم «ولایت فقیه» در میهن ما دارد.

ادامه یوگسلاوی در آتش ...

● امپریالیسم خبری

در اقدامی که نشان از لاعلاجی دارد، ناتو در روز ۲۰ فروردین ماه اعلام کرد که، در صورتی که دولت بلغراد جلوی پخش روزانه ۶ ساعت برنامه های رادیوتلوویزیون غربی را بگیرد، ایستگاه های رادیو و تلوویزیونی این کشور را به عنوان «هدف های مجاز در این کارزار»، مورد حمله هوایی و بمباران قرار خواهد داد.

در واقع، کشورهای غربی از اینکه افکار عمومی در یوگسلاوی به طور فزاینده ای گرایش ضد غربی داشته، و مخالف حملات نظامی اند برآشفته اند. در کشورهای غربی، رسانه های گروهی سرمایه داری، با موضع گیری مشخصاً یک جانبه بر ضد دولت یوگسلاوی، و با ترویج این ادعای بی پایه که سیاست های پرزیدنت میلو سوچ شبیه به سیاست های هیتلر است، و در پی آن توجیه همه اقدامات جنایتکارانه ناتو، موفق شده اند که افکار عمومی را در پیوستن به جنبش ضد جنگ، باز بدارند.

آلیس ماهون، از اعضای ترقی خواه پارلمان انگلستان و رهبر «کمیته صلح در بالکان»، گفت که، تهدید ناتو نشان دهنده این است که ناتو در صدد «تسلط بر جهان» است و اضافه کرد که کانال های ماهواره ای هم اکنون در یوگسلاوی برنامه پخش می کنند. او گفت: «مردم یوگسلاوی مردمی تحصیل کرده اند و با فرهنگ اند که می توانند خود تصمیم بگیرند و فکر کنند.»

چگونه خبر بنویسیم؟

سید ابراهیم نبوی - به نقل از روزنامه نشاط

«خبر موضوع بسیار مهمی است و لازم است با تمام قوا در بیان حقیقت بکوشیم، با عنایت به این امر که فقط ما هستیم که حقیقت را می گویم و بقیه ۵ میلیارد و نهصد و چهل میلیون مردم دنیا از صبح تا شب یا دارند دروغ می گویند یا ایدز می گیرند. در همین راستا لازم است ما حقیقت را بگویم، اما به شکلی که همه شئونات (که در آن شان هفت هشت بار جمع بسته شده است) رعایت شود.

خبر فرضی: «همسر شاه سابق در یک مراسم رقص شرکت کرده و به پسرش گفت: خاک بر سرت! چهل سالت شد و شاه نشدی».

خبر قابل چاپ: «زن شاه سابق در یک مراسم لهو و لعب شرکت کرده و به رضا فرزند شاه ملعون گفت که ما در ایران اشتباهات زیادی کردیم و استقرار حکومت شاهنشاهی در ایران دیگر ممکن نیست».

خبر اصولی: «فرح ملعون زن شاه معدوم سابق در یک مراسم کثیف شهوت رانی که با حضور هزاران رقااص و خواننده پلید و کثیف از جمله مایکل جکسون مخنث معناد برگزار شده بود به نیم پهلوئی عوضی دماغوی فین فینی گفت: الهی جز جیگر بزنی! الهی و رببری! ذلیل مرده چهل سالت شد، بدبخت بیچاره شاه نمی شی، هیچ وقت، در این مراسم سه میلیون لیتر شراب مصرف شد و صهیونیست ها با همدیگر قمار و مسیر بازی کردند».

خبر بسیار اصولی: «یک زنیکه رقااص که سابقاً زن یکی از عوامل امپریالیسم در یک کشور خاورمیانه بود به یک پسر معلوم الحال خودش گفت: تنها امید ما به برخی روشنفکران داخلی است که چهل ساله شده اند. شینده شده است در این مراسم ده هزار نفر روشنفکر معلوم الحال شرکت داشتند.

خبر مستند تلویزیونی: «یک عنصر معلوم الحال به یک عنصر معلوم الحال زاده در یک مراسم معلوم الحال گفت: تا آنها در آنجا هستند ما هم در اینجا هستیم».

نتیجه خبری: حقیقت بسیار مهم است.

نتیجه اخلاقی: فحاشی برای بیان حقیقت مهم تراست.

نتیجه اجتماعی: ما باید با فرهنگ ابتذال مبارزه کنیم.»



پایان يك ماجراجویی امپریالیستی!

با تحویل دو شهروند لیبیایی، که از سوی ایالات متحده و انگلستان متهم به دست داشتن در بمب گذاری در یک هواپیمای آمریکایی بر فراز لاکربی، واقع در اسکاتلند و نابودی همه ۲۷۳ تن سر نشینان و خدمه آن اند، بهانه کشورهای غربی برای ادامه سیاست تحریم همه جانبه فلج کننده بر ضد لیبی که از سال ۱۹۹۲ اعمال شده بود، منتفی گردید. دو متهم لیبیایی، که به طور پیگیر هرگونه دخالت در بمب گذاری را در سال ۱۹۸۸ انکار کرده اند، در خاک هلند و طبق قوانین قضایی اسکاتلند محاکمه خواهند شد. کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل، در نامه ئی به شورای امنیت خواستار تعلیق فوری تحریم اقتصادی و تصویب لغو نهایی آن در ظرف ۹۰ روز گردید. فعالیت نلسون ماندلا - رئیس جمهوری آفریقای جنوبی - در یافتن یک راه حل دیپلماتیک برای این معضل، حیاتی بود. در طول سال گذشته، نلسون ماندلا، با توجه به روابط دوستانه ای که با معمر قذافی رهبر لیبی دارد، و موقعیت برجسته بین المللی خود، در بر طرف کردن مشکلات از هردو طرف کوشید. با وجود رفع تحریم، ایالات متحده سیاست ممنوعیت وسیع تجارت را بر ضد لیبی ادامه خواهد داد.

نشانه هایی در دست است که رابین کوک، وزیر خارجه انگلستان، نیز مصمم است که در سر سپردگی به ایالات متحده، توجیهی برای ادامه تحریم بر ضد لیبی بیابد. او در سخنانی در روز ۱۶ فروردین گفت که مادام که لیبی غرامت نپرداخته و تروریسم را محکوم نکرده است، لغو دائمی تحریم مطرح نخواهد بود. خانواده قربانیان لاکربی، خوشنودی خود را از شروع روند بررسی اتهام دو لیبیایی در کشور هلند، و عدم موفقیت ایالات متحده و انگلستان در بهره برداری از این موضوع برای تسویه حساب و حمله نظامی به لیبی ابراز کردند.

دکتر جیم سوایر، سخنگوی خانواده قربانیان، در روز ۱۶ فروردین، رضایت خاطر خود را از اینکه مسئله به حمله نظامی به لیبی و «پرتاب موشک های کروز» ختم نشد، اعلام کرد. پیتر ویلسون، وکیل خانواده های قربانیان، گفت: «آنچه که خانواده ها از همان ابتدا می خواستند این بود که حقیقت روشن شود و بهترین راه برای وصول به این امر یک دادگاه بود نه بمباران کردن لیبی.»

حقوق بشر مورد قبول آمریکا

قریب ۴۰ زندانی سیاسی کره جنوبی، به مناسبت اولین سالگرد ریاست جمهوری «کیم

دا جونگ» رئیس جمهوری این کشور، از زندان آزاد شدند. ۱۷ تن از زندانیان آزاد شده کسانی اند که زمان طولانی را در زندان به سر برده اند. در این میان از «یانگ گاک» باید نام برد که بیش از ۴۱ سال را در زندان انفرادی به سر برده است و قدیمی ترین زندانی سیاسی جهان به شمار می رود. «یانگ گاک» پس از آزادی اعلام کرد که مایل است بلافاصله به کره شمالی برود و در آنجا زندگی کند.

در حال حاضر، تعداد بی شمار دیگری از زندانیان سیاسی در این کشور که به دلیل داشتن و یا تبلیغ افکار سوسیالیستی محکوم شده و برخی از آنها مدت های طولانی در بازداشت بوده اند هنوز در زندان بسر می برند. از جمله این افراد «سوهن سونگ مو» است که ۱۹ سال پیش به جرم جاسوسی برای کره شمالی به زندان محکوم شد. طبق قوانین کره جنوبی (این متحد استراتژیک آمریکا) افرادی که از امضاء سوگند نامه ئی که قوانین امنیتی این کشور را به رسمیت می شناسد سر باز برند، در تمام مدت محکومیت، در سلول های انفرادی می مانند. این قوانین اجازه می دهد تا افرادی را که افکار سوسیالیستی را تبلیغ می کنند، مجازات کرده و به زندان اندازد.

جنگ امپریالیست ها بر سر موز

کشمکش اتحادیه اروپا و ایالات متحده بر سر تجارت جهانی موز، که تنش شدیدی را در روابط اقتصادی و سیاسی میان این دو قطب امپریالیستی پدید آورده بود، با اعلام رای سازمان تجارت جهانی به نفع آمریکا، پایان یافت. این درگیری به دلیل ادعای ایالات متحده آمریکا بود که مدعی است واردات موز کشورهای اتحادیه اروپا بر پایه الویت به مستعمرات سابق اروپا در آمریکای مرکزی و لاتین تنظیم شده، و در نتیجه تولیدکنندگان موز در آمریکای لاتین، که عمدتاً وابسته و در انحصار شرکت های آمریکایی اند، متضرر می شوند. آمریکا همچنین با برخورداری از دست بالا، تهدید خود مبنی بر اعمال تحریم در مورد ۵۰۰ میلیون دلار از واردات اروپایی را به مورد اجرا گذاشت، که با واکنش تند محافل اروپایی روبه رو گردید.

به دنبال این اقدام آمریکا، به درخواست اتحادیه اروپا، سازمان تجارت جهانی برای بررسی شکایت اروپا در مورد ماده ۳۰۱ قانون تجارت آمریکا، در نهاد حل اختلاف خود یک گروه داور و حل مساله را تشکیل داد. ماده ۳۰۱، دولت آمریکا را موظف می سازد، در صورت بروز اختلاف در مسایل اقتصادی و بازرگانی با طرف های خارجی، به طور یک جانبه، دیگر کشورها را تحریم کند. تحریم آمریکا بر ضد برخی واردات از اتحادیه اروپا در جریان «جنگ موز»، ناشی از همین ماده ۳۰۱ بود. اروپائیان معتقد بودند که ماده ۳۰۱ در تقابل با مقررات کلیدی سازمان تجارت جهانی قرار دارد. درگیری اتحادیه اروپا و ایالات متحده برای در انحصار داشتن تجارت پر سود موز، بخشی از رویارویی رو به افزایش محورهای سه گانه سرمایه داری جهانی است بر سر تصاحب بازارها و منابع خام در جهان.

هند و باشگاه قدرت های اتمی

وزیر امور خارجه هندوستان، در یک مصاحبه مطبوعاتی، این کشور را به طور رسمی به عنوان یک قدرت اتمی در جهان معرفی کرد. این بیانیه در رابطه با سئوالی بود که از طرف سیاستمداران این کشور مبنی بر اینکه آیا ایالات متحده، هندوستان را به عنوان یک قدرت هسته ای به رسمیت خواهد شناخت یا نه، مطرح شده بود. وزیر خارجه هندوستان توضیح داد که «قدرت اتمی هندوستان چیزی نیست که بتوان آن را نادیده گرفت، و وجود آن انکار ناپذیر است. این واقعیتی است که نباید آن را نادیده گرفت.»

هندوستان، در اردیبهشت و خرداد ماه گذشته، دست به یک سری آزمایش های اتمی زد که متعاقب آن پاکستان نیز آزمایش های مشابهی را صورت داد. با وجود اینکه بسیاری از کشورهای جهان مجهز به سلاح هسته ای اند، سازمان جهانی عدم توسعه هسته ای، تنها کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، روسیه و چین را به طور رسمی به عنوان قدرت های اتمی ارزیابی می کند.

تروریسم مورد حمایت امپریالیسم

در جریان دادگاهی در کوبا، یک جاسوس دو جانبه با ارائه مدارکی، فعالیت های خرابکارانه گروهی موسوم به موسسه ملی کوبا - آمریکا را افشا کرد. این شخص در اعترافات خود گفت که این موسسه با ایجاد امکانات گوناگون، افراد را ترغیب می کند تا در صنعت تروریسم کوبا خرابکاری کنند، و برای ترور رهبر این کشور، فیدل کاسترو، شرایط لازم را به وجود آورند. این

سازمان که مرکز آن در میامی واقع شده است، این گفته ها را تکذیب کرده است. این دادگاه و مدارک ارائه شده بر ضد شخصی به نام «پرسی آلوارادو» از فعالین موسسه ملی کوبا - آمریکا، بود. و همچنین همکاری بسیار نزدیکی با نظامی تبعیدی کوبایی «پوسادا کارلیس» داشت. این محاکمه در ارتباط با یک سری بمب گذاری در مراکز توریستی کوبا در سال ۱۹۹۷، صورت گرفت، که طی آن یک توریست ایتالیایی کشته و ۱۱ نفر دیگر زخمی شدند.

آمریکا و حقوق بشر

دولت ویتنام در بیانیه ئی ضمن رد انتقادهای کشورهای غربی در رابطه با بازداشت یک فیزیکدان این کشور به نام «نگوین تهانه»، تاکید کرد که هر کشوری حق دارد تا مسایل مربوط به تهدید امنیت ملی خود را رسیدگی کند. «نهان دان»، روزنامه ارگان حزب کمونیست ویتنام، پیرامون این قضیه نوشت: «آزادی های فردی نباید موجب آشوب و هرج و مرج در کشور و بی نظمی اجتماعی شود. هر کشوری شیوه خود را برای حفظ نظم و ثبات داخلی دارد و به شیوه خود نیز به مشکلات رسیدگی می کند.» بازداشت «نگوین تهانه» در تاریخ ۱۳ اسفندماه، به دلیل فعالیت های ضد کمونیستی، موجی از اعتراضات بین المللی را دامن زد. ایالات متحده خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط «تهانه» شده است.

«نهان دان» می نویسد: «وجود جو دمکراتیک و سالم (سیاسی) در ویتنام غیر قابل انکار است. طبعاً در این میان افراد مخالف و ناراضی ئی نیز وجود دارند که می خواهند خلاف گرایش عمومی موجود و آرزوی باطنی عموم مردم عمل کنند.» ارگان حزب کمونیست ویتنام در افشای عملکرد ایالات متحده در ارتباط با حقوق بشر اضافه می کند: «در گزارش جدیدی که از طرف عفو بین الملل انتشار یافته است، فاش شده است که در زندان های آمریکا، زنان زندانی مورد سو استفاده های جنسی قرار می گیرند و به این دلیل واشنگتن به علت زیر پا گذاشتن حقوق بشر در کشور خود، محکوم شده است.» این روزنامه در ادامه می نویسد: «کشوری که خود مسئول مجموعه وسیعی از بی عدالتی ها و ستمگری هاست، حق ندارد دمکراسی و دفاع از حقوق بشر را به دیگران آموزش دهد. با کمی تعمق می توان چهره واقعی آنها را، که چیزی جز یک ریا کاری آلوده به احساس مسخره آمیز برتری و سلطه جویی نیست، به وضوح مشاهده کرد.»

یوگسلاوی در آتش

دولت یوگسلاوی معتقد است که، ناتو تحت لوای دفاع از مردم آلبانی تبارکوسو در صدد تجزیه باز هم بیشتر این کشور است. رهبران نظم نوین جهانی معتقدند که، یوگسلاوی را به مثابه یک قدرت منطقه ای در اروپا باید در هم شکست و به تبع آن جمعیت صرب این کشور را پراکنده ساخت.

در گفت و گوهای پاریس، رهبران ناتو پیشنهادی از قبل آماده شده را به صرب ها ارائه کرده، و اولتیماتوم دادند که یا باید با حضور ناتو، یعنی حضور واحدهای ارتش آمریکا در خاک کوسوو موافقت کنند و یا اینکه گریزی از بمباران نیست. سند مطرح شده در پاریس صراحتاً به ناتو این حق را می دهد که آزادانه در یوگسلاوی به تحرک پردازد. قبول این سند از سوی یوگسلاوی به معنای قبول «کاپیتولاسیون» و نیز نائید «الحاق» کوسوو به یک نیروی خارجی است.

• مخالفت جهانی

در حالی که رهبران نظم نوین جهانی در واشنگتن، لندن و پاریس سعی دارند که جنایات خود را در پوشش عمل و نیابت از سوی جامعه بین الملل منزه جلوه دهند، مخالفت افکار عمومی جهان با موضع جنگ طلبانه ناتو هر روز دامنه بیشتری می گیرد. روسیه، چین و هند مخالفت رسمی خود را با اقدام ناتو اعلام و آن را شدیداً محکوم کرده اند. مجلس دوما روسیه، در روز ۱۸ فروردین با ۲۷۹ رأی موافق در مقابل ۳۴ رأی مخالف، قطعنامه ای را در حمایت از دولت یوگسلاوی و لزوم فراهم کردن تسلیحات نظامی مورد نیاز این کشور ارسال یک هیئت ویژه نظامی به بلگراد، تصویب کرد.

یونان، عضو ناتو، مکرراً خواستار پایان دادن به بمباران یوگسلاوی شده است، و در روز سه شنبه ۶ آوریل اعلام کرد که پیشنهاد آتش بس یک جانبه از سوی دولت بلگراد، فرصت مناسبی برای پیدا کردن یک راه حل دیپلماتیک فراهم کرده است. در آلمان، حزب «سبزها»، که در دولت ائتلافی شرکت دارد، عملاً در رابطه با این موضوع دوبارچه شده است. بخش بزرگی از اعضا و هواداران این حزب حمایت رهبران خود از شرکت دولت آلمان در جنگ بر ضد یوگسلاوی را محکوم کرده و در تظاهرات بر ضد جنگ و اشغال دفاتر حزب سبزها شرکت فعال کرده اند. جنبش ترقی خواهان ایتالیا، با برگزاری تظاهرات روزانه ده ها هزار نفری در رم، سیاست دولت این کشور در حمایت از جنگ را مردود شماره کرده اند. آنان به ویژه به استفاده از پایگاه های ناتو در ایتالیا برای این حملات اعتراض خود را اعلام کرده اند.

اکثریت احزاب کمونیست جهان، از جمله حزب کمونیست آفریقای جنوبی، حزب کمونیست پرتغال، حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست فرانسه، حزب کمونیست ژاپن و احزاب کمونیست کشورهای منطقه بالکان، با صدور بیانیه هایی، اقدام ناتو را محکوم ساخته اند و از «جنبش ضد جنگ در بالکان» حمایت کرده اند.

ادامه در صفحه ۶

کمک های مالی رسیده

۵۰۰ فرانک

از طرف رز و کارا از بلژیک

۱۰۰ مارک

از هلند

بمباران یوگسلاوی توسط ناتو، که از ۴ فروردین آغاز شده، بحران بی سابقه ای را در منطقه بالکان ایجاد کرده است. صدها هزار تن از ساکنان منطقه کوسوو از وحشت بمباران شهرهای خود به طرف مرزهای کشورهای همسایه از جمله مقدونیه و آلبانی سرازیر شده اند. رهبران ناتو که بمباران خود را تحت لوای «کمک انسانی» به مردم کوسوو پنهان کرده بودند، پس از یک هفته، خروج مردم از شهرهای بمباران شده را نتیجه سیاست «پاکسازی قومی» دولت مرکزی یوگسلاوی اعلام کردند، و بمباران را تشدید کردند. حمله موشکی ناتو به کارخانه اتومبیل سازی «زاستاوا» در شهر کراچیواس در روز ۲۰ فروردین ماه در حالیکه فرماندهان نظامی عملیات از تحصن ده هزار تن از مردم عادی برای اعتراض به بمباران هدف های غیر نظامی در آن آگاهی داشتند، و اصابت بمب های ناتو به یک قطار مسافری، در روز دوشنبه ۲۳ فروردین ماه، افشاگر ابعاد ضد انسانی طرح ناتو برای نابودی بنیه اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک یوگسلاوی است. بیش از ۱۲۵ نفر در اثر اصابت شش موشک ناتو به بخش های مختلف کارخانه به سختی زخمی شدند. بمباران سه پل عظیم بر روی رودخانه دانوب، مرکز تلفن و ارتباطات راه دور و تاسیسات صنعتی دیگر را نیز باید در راستای چنین سیاست های ضد انسانی دانست.

• سیاست یک بام و دو هوا

بازگشت ده ها هزار پناهنده از مرز مقدونیه به کوسوو، در روز ۱۹ فروردین، رهبران ناتو را شدیداً گیج و مبهوت و دستپاچه کرد، به طوری که تصمیم دو روز قبل خود مبنی بر انتقال هوایی بیش از صد هزار پناهنده کوسوویی به کشورهای غربی را مورد تجدید نظر قرار دادند. در روز ۱۷ فروردین دولت یوگسلاوی در پاسخی معنی دار به تجاوز نظامی نیروی هوایی ناتو و بمباران مناطق مسکونی، حمایت دوباره خود را از یک راه حل مبتنی بر دیالوگ و مذاکره تکرار کرد. یوگسلاوی تمایل خود را به مذاکره با رهبر منتخب آلبانی تبارهای کوسوو، آقای ابراهیم دوقووا، که خواستار پایان فوری بمباران توسط ناتو شده است، در مورد یک توافق سیاسی اعلام کرد. رهبران ناتو پس از اینکه دریافتند حتی مردم آلبانی تبارکوسوو نیز از سیاست های آنان حمایت نمی کنند، بلافاصله تمامی سعی خود را بر منزوی ساختن نیروهای طرفدار راه حل صلح آمیز، و مطرح کردن ارتش آزادی بخش کوسوو (ک.ال.آ) متمرکز کرده اند. ناتو اینک در صدد است که ارتجاعیون «ک.ال.آ» را در قالب یک ارتش منظم تربیت و تجهیز کند.

یک فرمانده «ک.ال.آ» در مصاحبه ئی با گزارشگران فرانسوی تأیید کرد که، نیرو های تحت کنترل او نقش مشخص کردن هدف و هدایت هواپیماهای بمب افکن ناتو به سمت این هدف ها را به عهده داشته است. این در حالی است که وزیر دفاع فرانسه، آلن ریچارد، هر گونه تماسی بین ناتو و «ک.ال.آ» را تکذیب کرده است.

• کاپیتولاسیون

سناتور جمهوری خواه، جان مک کین، یک نظامی سابق آمریکایی که به مدت ۵ سال به عنوان اسیر جنگی ویتنام بوده است، رهبر جناح طرفدار استفاده از نیروهای زمینی برای مداخله همه جانبه در یوگسلاوی است. او در ۱۵ فروردین اعلام کرد که مخالفان ما «در پیونگ یانگ، بغداد و تریپولی به دقت اوضاع را تعقیب می کنند، و اگر دولتی که از ارتش کروواسی شکست خورده است در مقابل ما قادر به مقابله باشد، ما در مواجهه با مصاف طلبی هادر بسیاری از مناطق جهان آسیب پذیر خواهیم بود.» سران ناتو بر رغم اینکه از خطر گسترش درگیری ها، به سراسر اروپا، آگاه هستند با بیشرمی فراوان در تدارک یک تجاوز همه جانبه نظامی به یوگسلاوی هستند. روز ۱۹ فروردین ماه، ناتو با اعلام گسیل ۸۰۰۰ نظامی به منطقه مرزی آلبانی و کوسوو قدم های اولیه در این مسیر را آغاز کرد. با در نظر گرفتن اظهارات فرمانده عملیاتی نیرو های ناتو در مورد امکان تغییر مسئولیت ۱۴۰۰۰ تن نظامی دیگر که تحت پوشش «تسهیل عملیات انساندوستانه» در مقدونیه مستقر هستند و اعلام اینکه واحد های عملیات ویژه انگلستان عملاً در خاک کوسوو در حال فعالیت اند، خطر گسترش جنگ در بالکان بسیار جدی است.

آدرس ها: لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany

2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

NAMEH MARDOM-NO:555

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

<http://www.demon.co.uk/mardom/tudeh.htm>

13 April 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

- ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

IRAN e. V.

نام

790020580

شماره حساب

10050000

کد بانک

Berliner Sparkasse بانک



نظرات وزارت ارشاد درباره کانون نویسندگان

بر اساس گزارش روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۲۴ فروردین، عطاالله مهاجرانی، وزیر ارشاد، در دفتر روزنامه اطلاعات حضور یافت و به سئوالات خبرنگار این روزنامه درباره مهمترین مسایل روز پاسخ گفت. در این مصاحبه از جمله پیرامون کانون نویسندگان مسایلی را مطرح کرد که جالب است و ما بخش هایی از آن را به اطلاع خوانندگان «نامه مردم» می رسانیم. «در حوزه ادبیات داستانی [اتفاقی که] افتاده بود که نویسندگان ما را در یک مقطعی متأسفانه هتک کردند و بد گفتند و متهم کردند. در آن برنامه ای که به نام هیت، متأسفانه از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد، بعضی از افرادی که به نظر من جزو مفاخر ما هستند متهم کردند که یکی از این شخصیت ها آقای دکتر زرین کوب بود که مورد توجه مقامات عالی کشور بوده هستند. بنای ما این بود که در وزارت فرهنگ و ارشاد فضایی که درست شده بود علیه نویسندگان و عده ای را با به عنوان مساند و مخالف اسلام معرفی کرده بودیم از بین ببریم. آیا نویسنده ای که می پذیرد و از دست وزیر جایز می گیرد، مخالف نظام است؟ ... منتها به نظر من طبیعی است که فرضاً روزنامه ای که در سال های گذشته به شکل مستمر به این نویسندگان فحش داده و آنها را هتک کرده است حالا اگر اینها جایزه بگیرند باید ناراضی باشد... من گمان می کنم آنچه اتفاق افتاده اگر برخی نویسندگان مخالف هم باشند ما آنها را با اتفاقی که افتاد تبدیل کردیم به مخالفان قانونی، یعنی در چارچوب نظام و قانون نظرات خود را بتوانند مطرح کنند... این نویسندگان، نویسندگانی هستند که جامعه ما، کتاب خوان ها و کسانی که به ادبیات داستانی توجه دارند، آنها را می شناسند. رمان های آنها به زبان های مختلف ترجمه شده و در دنیا شناخته شده هستند و یک نظام هوشمند نمی تواند این مجموعه را نادیده بگیرد که گویی نیستند. در مورد بحث کانون نویسندگان هم، پیرو حادثه ای که پیش آمد برای چند نفر از نویسندگان و به قتل رسیدن عده ای، عده ای از نویسندگان کشور ملاقاتی داشتند با نمایندگان رئیس جمهور، آقایان مسجد جامعی و حجاریان. آنها با نویسندگان صحبت کردند و بحث مجوز گرفتن برای

گزیده ها

«ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی در زمره کشورهای عقب مانده است، که در آن روابط مخدوش سرمایه داری حاکم است. در شرایط رشد سریع انقلاب علمی - فنی، و انقلاب انفورماتیک در جهان، کشور هنوز فاقد تولید و باز تولید صنعتی به معنای امروزی آن است. اقتصاد ایران یک اقتصاد تک محصولی وابسته به درآمد نفت است، که بر اثر آن، محرومیت و فقر در ابعاد گسترده ای اکثریت مردم را در خود بلمبیده است. بنابراین، به نظر حزب توده ایران، برنامه کوتاه مدت رشد اجتماعی - اقتصادی کشور ما، می باید دارای اهداف زیر باشد:

- پایان دادن به فقر؛
- ایجاد اشتغال و تامین نیازهای پایه ای مردم؛
- تغییر ساختار اقتصادی به منظور تشویق سرمایه گذاری مولد، و تامین رشد واقعی برای صنایع تولیدی؛
- توسعه منابع انسانی؛
- دموکراتیزه کردن روند مدیریت اقتصادی، با وارد کردن اتحادیه ها و نمایندگان کارگران در روند تصمیم گیری؛
- تامین رشد مناسب اقتصادی - اجتماعی؛
- و توسعه صنایع مفید و کلیدی...»

از برنامه حزب توده ایران، مصوب چهارمین کنگره حزب

نامه ضمیمه

مردم

اردکان مرکزی حزب توده ایران

ضمیمه ۵۵۵، دوره هشتم
سال پانزدهم، ۳۱ فروردین ۱۳۷۸

ضرورت مقابله با تلاش های ارتجاع برای سرپوش گذاردن بر جنایات وزارت اطلاعات

امنیت خواهد بود و نظر همه جناح ها راجع به مساله یکسان است و تحقیق و تحفض به دستور مقام رهبری باید صورت گیرد.»

روزنامه سلام، در شماره دوشنبه ۳۰ فروردین ماه خود، ضمن بازتاب سخنان خاتمی، درباره پاک کردن وزارت اطلاعات از «ریشه هایی که موجب بروز این قتل ها شده» به این نکته بسیار مهم اشاره کرد که: «واقعیت این است که در مساله ای همچون قتل ها نباید تنها به برخورد با عاملین مستقیم آن اکتفا نمود بلکه نقش فکری که بر این دستگاه در گذشته حاکم بوده است و دیدگاه امنیتی خاصی که در گذشته مطرح بوده است به مراتب بیش از آنهایی است که تنها یک عامل اجرایی صرف بوده اند و چه بسا فکر می کردند یک وظیفه را انجام می دهند.» به گفته سلام «ریشه قتل ها را باید در یک دیدگاه امنیتی جستجو کرد که اولاً ترجیح می داده با اندیشه مخالف برخورد فیزیکی کند... همچنین با اعمال فشار روی مخالفین می توان بسیاری از آنها را از مخالفت پشیمان کرد و اگر اندکی هم باقی ماندند برخورد با آنها چندان مساله ساز نخواهد بود حتی اگر این برخورد حذف فیزیکی باشد.»

این ارزیابی تحلیل واقع بینانه ای از عملکرد ضد مردمی و جنایتکارانه دستگاه های امنیتی رژیم به دست می دهد. در سال های اخیر وزارت اطلاعات، سپاه، کمیته ها و دیگر نهادهای سرکوبگر به کرات به صاحبان اندیشه، مدافعان آزادی و مخالفان استبداد قرون وسطایی حاکم پورش برده اند، هزاران تن را دستگیر و روانه شکنجه گاه کرده اند تا با وحشیانه ترین شکنجه های جسمی و روحی، «مخالفان را از مخالفت پشیمان کنند» و آن هنگام که ضرورت ایجاد کرده است، مانند تابستان ۶۷، پس از شکست مفتضحانه سیاست

نزدیک به شش ماه از ترور نفرت بار پروانه و داریوش فروهر و قتل دکتر شریف، محمد مختاری و پوینده و دستگیری گروهی از مسئولان رده بالای وزارت اطلاعات می گذرد ولی هنوز نه تنها هیچ اطلاع روشنی از عملکرد «کمیسیون ویژه تحقیق رئیس جمهوری» در اختیار مردم قرار نگرفته است بلکه نشانه های زیادی وجود دارد که نیروهای ارتجاعی حاکم مصمم اند با استفاده از همه ابزارهای «قانونی» جلوی هرگونه رسیدگی جدی و سرانجام محاکمه سبب این جنایات را بگیرند.

در روزهای اخیر ۱۵۸ تن از نویسندگان و هنرمندان میهن ما و همچنین گروه های مختلف اجتماعی - سیاسی، در واکنش به این ترند ارتجاع با ارسال نامه هایی به دفتر رئیس جمهوری خواهان روشن شدن مسایل و برخورد با عاملان و آمران این قتل ها شدند. روزنامه «صبح امروز»، در این زمینه خبر داد که با وجود مراجعات متعدد دفتر این روزنامه به مراجع قضائی تاکنون هیچ پاسخی در این زمینه دریافت نکرده است. در هفته های اخیر همچنین مجلس شورای اسلامی بر اساس مصوبه ای تصمیم گرفت که جریان رسیدگی به قتل های وزارت اطلاعات را از دستور کار خود خارج کند. احمد مهدوی مخبر کمیسیون در این زمینه گفت: «ضرورت انجام تحقیق و تفحص با اکثریت آراء، مورد توافق قرار نگرفت.» مجید انصاری، رئیس مجمع حزب الله مجلس، در مخالفت با این نظر از جمله گفت: «طبق ماده ۱۴۹ و اصل ۵۶ قانون اساسی نمایندگان حق درخواست تحقیق و تفحص را دارند.» غنی زاده، نماینده ارومیه، نیز در سخنانی در این زمینه با اشاره به قتل های اخیر از جمله ترور لاجوردی و صیاد شیرازی گفت: «مجلس به عنوان یک مرکز قانون گذاری و امین مردم باید پی گیر مسائل باشد و یقیناً تحقیق و تفحص در جهت تثبیت

ادامه در صفحه ۲

ادامه در صفحه بعد

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی، و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

ادامه رویدادهای ایران

کانون نویسندگان را مطرح کردند. مدتی بعد هم پیش من آمدند. چهره های شاخصشان مثل آقای دولت آبادی، گلشیری، درویشیان، پهلوان، کردوانی، رئیس، خانم بهبهانی و دیگران. این مجموعه وقتی به دفتر من آمدند در وزارت ارشاد آمدند همین بحث را مطرح کردند که قصد دارند به عنوان کانون نویسندگان فعالیت کنند. به این جمع گفته شد که برای فعالیت باید مجوز داشته باشید. شما بپایید از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز بگیرید. طبیعی است که وقتی وزارت ارشاد مجوز می دهد اسانامه را بررسی می کند تا در چهارچوب قانون و نظام شکل بگیرد. به عنوان نمونه یکی از این افراد (خانم بهبهانی) در یک مصاحبه گفته بود که ما طرفدار آزادی مطلق هستیم. خیلی خوب قانون اساسی ما اجازه آزادی مطلق را نخواهد داد. یعنی اگر در اسانامه پیشنهادی بنویسید که کانون نویسندگان به آزادی مطلق باور دارد و یا عمل می کند همکاران ما آنرا اصلاح خواهند کرد که آزادی مطلق نیست و آزادی مقید است. حدودش را هم قانون اساسی ذکر کرده است. آنچه که اتفاق افتاد این بود که مجموعه نویسندگان آمدند دفتر من و قبول داشتند که در چهارچوب قانون عمل کنند.

روزنامه سلام: گروهی در سپاه برنامه ترور رازینی را سازمان دهی کردند

بر اساس گزارش رسانه های گروهی، روزنامه سلام طی مقاله ای این نظر را مطرح کرد که برنامه ترور رازینی توسط گروهی در صفوف سپاه پاسداران سازمان دهی شده بود. در پی انتشار این مقاله که بازتاب بسیار گسترده ای در درون کشور یافت، سپاه پاسداران با انتشار بیانیه شدید الحنی روزنامه سلام را به برخورد «قانونی» تهدید و طلب کرد که در ظرف روزهای آینده مقامات قضائی کشور با این موضوع برخورد کنند. بستن روزنامه زن، تشدید یورش به سایر نشریات مستقل و تهدید نیروهای ارتجاعی برای شکستن «قلم های ضد انقلاب» در روزهای اخیر جای شکی باقی نمی گذارد که روزنامه سلام و شماری دیگر از روزنامه ها که حملات خود را به جناح راست تشدید کرده اند، در آینده نه چندان دوری، مورد تهاجم «قانونی» نیروهای ارتجاعی واقع شوند.

نظام مرکب و ماجرای حذف جمهوری

بر اساس گزارش روزنامه هشمه، سه شنبه ۳۱ فروردین ماه، حسین مرعشی، عضو شورای مرکزی کارگزاران سازندگی و نماینده کرمان در مجلس شورای اسلامی در سخنانی در جمع دانشجویان در شیراز گفت: «نظام ما از نظر موقعیتی نظام مرکبی است که اسلامیت و جمهوریت در آن تلفیق شده و در آن هم مردم تصمیم می گیرند و هم اسلام حاکم است. ولی گروه های تندرو مذهبی وجود دارند که معتقدند مردم حق انتخاب ندارند و نقش انتخاب مردم باید کمتر و یا محدود شود و افراطیون هستند که تا حذف جمهوری پیش می روند در حالی که مردم ایران لایق ترین ملت برای داشتن یک حکومت مردمی هستند.» بر اساس همین گزارش مرعشی درباره بستن روزنامه زن نیز گفت: «بحث روزنامه زن برخورد گزینشی صورت گرفته در حالی که پیش از آن نشریه آزادی متعلق به خانم بیات نامزد هیئت مولفه تیتزر زده است «مردم حسرت دوران شاه را می خورند» و یا ۲۰ اسفند سال گذشته نشریه لشارت نوشته بود «شاه به جامعه باز اعتقاد داشت.» مرعشی در مورد تصمیم مجلس در مورد طرح واگذاری هشمه به سازمان فرهنگی هنری شهرداری گفت: «این از اشتباهات سیاسی دوستان جناح راست است ولی در صورت تصویب این طرح اتفاق مهمی نمی افتد و کرباسچی هم میهن را منتشر می کند.»

ادامه ضرورت مقابله با تلاش های ...

«جنگ، جنگ تا پیروزی»، هزاران انسان دگراندیش و آزادی خواه را در بیدادگاه های «اسلامی» به محاکمه کشیده و احکام اعدام آنان را صادر کنند. این دیدگاه «امنیتی» نه تنها مختص وزارت اطلاعات که دیدگاه سران رژیم همچون خامنه ای، رفسنجانی، یزدی، جنتی و دیگران نیز بوده است و مشکل بتوان تصور کرد که کشتار هزاران انسان بی گناه و آزاده می تواند کار چند نفر آدم «گول خورده» و یا «منحرف» باشد و یا قصابان و بیماران روانی همچون لاجوردی، می توانستند بدون اجازه «شرعی رهبران مذهبی» دست به چنین جنایات کم نظیری زده باشند. این دیدگاه همان نظری است که از زبان رئیس قوه قضائیه رژیم در نماز جمعه تهران تکرار می شود، «فتوی قتل سلمان رشدی» را به عنوان نمونه می از «برخورد اسلامی» به یاد می آورد و نویسندگان و روشنفکران داخلی را همانند سلمان رشدی به قتل تهدید می کند. این همان نظری است که فرمانده سپاه پاسداران رژیم، بر اساس آن مخالفان را به «گردن زدن» و «زبان بریدن» تهدید می کند و از سوی «ولی فقیه» نیز مورد تشویق قرار می گیرد.

نکته اساسی در این بحث این است که برخورد ریشه ای با جریان قتل دگراندیشان، در واقع، مستلزم برخورد با استبداد حاکم و رژیم «ولایت فقیه» است. ارتجاع حاکم خوب می داند که اگر بخواهد به این ماجرا رسیدگی شود، نتیجه اش محکومیت نه تنها چند قاتل حرفه ای وزارت اطلاعات بلکه سران رژیم خواهد بود که در سال های اخیر به دقمت، از جمله دستور ترور دکتر قاسلمو، بختیار، دکتر شرفکندی و یارانش و دیگران را صادر کرده اند. امروز سئاله رسیدگی اساسی به جریان قتل ها یکی از عرصه های مهم مبارزه بر ضد ارتجاع حاکم است. رژیم «ولایت فقیه» مصمم است با استفاده از همه امکانات جلوی چنین کاری را بگیرد تا بتواند با اتکاء به همین شیوه حکومت داری به حیات خود ادامه دهد. موج تضییقات جدید بر ضد مطبوعات مستقل و دگراندیشان و از جمله محاکمه دکتر کدیور در روزهای اخیر، تنها به دلیل بیان نظراتش، نشانگر ادامه چنین شیوه هایی است که با ادامه رژیم «ولایت فقیه» همچنان ادامه خواهد یافت.

تجربه مبارزات سال های اخیر نشان داده است که ارتجاع حاکم تنها زیر فشار توده های خشمگین از پایین است که حاضر به عقب نشینی هایی می شود. باید برای خواست رسیدگی و محاکمه علنی آمران و عاملان جنایات اخیر در درون جامعه نیرو بسیج کرد و آن را به میدان آورد. شمارهای جنبش دانشجویی درباره ضرورت رسیدگی به این جنایات اگر به مبارزات کارگران و زنان و جوانان میهن ما پیوند خورد آنگاه می توان به تحقق چنین خواستی امیدوار بود. آنچه روشن است این است که با گذشت زمان بیش از پیش قشرهای وسیعی تری از مردم میهن ما به شیوه و خصلت ضد مردمی و ضد انسانی رژیم «ولایت فقیه» بهتر و روشن تر آشنا می شوند و می بینند چه نیروهای اهریمنی پشت سر دفاع از جنایتکاران ایستاده اند. سخنان نمایندگان جناح راست و ارگان های تبلیغاتی آنها در نفی ضرورت رسیدگی به این قتل ها انگشت اتهام را به سوی بالاترین مراجع تصمیم گیری در رژیم «ولایت فقیه» متوجه می کند.

ما ادامه و تشدید تجاوز نظامی ناتو به یوگسلاوی را

محکوم می کنیم!

«... تجاوز نظامی آشکار ناتو، در میان مخالفت شدید برخی از اعضای شورای امنیت و مخالفت اکثریت قریب به اتفاق اعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در عین حال هتداری جدی است به همه خلق های جهان درباره ماهیت بسیار خطرناک و نقش پیمان تجاوز گر ناتو. ناتو امروز با زوری مسلح امپریالیسم جهانی برای سرکوب مبارزات حق طلبانه و استقلال جویانه مردم کشورهای جهان است. مبارزه وسیع جهانی با این تجاوز آشکار، وظیفه هر انسان و نیروهای مترقی در سراسر جهان است. حزب توده ایران یورش نظامی ناتو به خاک یوگسلاوی را شدیداً محکوم می کند و هم صدا با نیروهای مترقی و آزادی خواه جهان خواستار پایان فوری عملیات نظامی بر ضد یوگسلاوی و حل مسایل کوسوو از طریق مذاکره و احترام به حقوق طرفین درگیر است» (نامه مردم - شماره ۵۵۴، ۱۰ فروردین ماه ۱۳۷۸).

آدرس ها: لطفا در مکاتبات خود با آدرس های زیر، از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

1-Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
2- B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

Supplement to Nameh Mardom-NO:554
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

20 April 1999

شماره فاکس و

تلفن پیام گیر ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام IRAN e. V.
شماره حساب 790020580
کد بانک 10050000
بانک Berliner Sparkasse